

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۳ اکتوبر ۲۰۲۰

فریده نوری

درد فراق

گل به گل چینم و تعریف کنم روی تو را

از کدام غنچه بچینم که دهد بوی تو را



داغ فرزند فراموش نگردد هرگز

این چراغیست که خاموش نگردد هرگز

شعله خاموش گشت و خانه بی نور شد گوهری ارزنده ای پنهان به خاک گور شد
دختری شائسته ای در این عالم ناپایدار چشم خود بر بست و از چشم عزیزان دور شد

به جز غم تو که با جان من هم آغوش است مرا صدای تو هر صبح و شام در گوش است
چراغ خانه چشم منی نمی دانی که بی تو چشم من و صحن خانه خاموش است
قسم به زلف سیاهت چنان پریشانم که هر چه غیر تو از خاطر فراموش است
ز چشم ای گل مهتاب خفته در پس ابر چو ماه رفتی و شب های من سیه پوش است
هزار شکر که گر غایبی ز دیده ما غم فراق تو با اشک من هم آغوش است
پرنده ای که غزل خوان باغ بود پرید کنون ز داغ غمش باغ سینه گل جوش است

رسم گلچین فلک گر چه همه یغما بود

لیک این بار گلی چید که بی همتا بود

به یاد شمع رویت همچنان پروانه می سوزم

تو رفتی من به جای اندرین کاشانه می سوزم

گهی آیم کنار مزارت با دیده گریان

گهی از مهربانی های تو در خانه می سوزم